

تاریک اندیشان مدافع ذوب در ولایت پس از تصرف مجلس اینک با قاطعیتی بیشتر به دنبال کرسی ریاست جمهوری هستند که در واقع برنامه آنها را برای قبضه کامل حکومت، عملی می سازد. در این باره ناطق نوری به عنوان رییس شورای هماهنگی نیروهای ارتجاع طی سخنانی در مسجد دانشگاه امام صادق با صراحت یادآور شد: «جریان ارزشی و اصول گرا و خدمت رسانی به مردم گام اول را در انتخابات شوراها، گام دوم را در انتخابات مجلس هفتم و گام سوم را نیز در انتخابات ریاست جمهوری برخواهد داشت...» وی با بیان این مطلب کلیه نیروهای طیف واپس گرا و سرکوبگر حکومت را به نزدیکی و انسجام فراخواند و خواستار محکم برداشتن گام سوم گردید باهنر عضو

ادامه در صفحه ۲

به مناسبت پنجاهمین سال تیرباران گروه دوم، سوم و چهارم افسران توده‌ای صفحات ۴، ۵، ۶ و ۷

انتظار عبث یا بازگشت به پس

ماهیت رخ دادهای چند هفته اخیر را می توان در قالب تداوم بحران در میان جریانات درون و پیرامون حاکمیت و بحث برسر آینده و سرنوشت اصلاح طلبان حکومتی ارزیابی کرد. رایزنی جناح های مختلف حکومت برای توافق برسر کاندیداهای ریاست جمهوری، شتاب جدی به خود گرفته است. گرچه گزارشات و خبرهای منتشر شده در رسانه های همگانی به ظاهر محدود به معرفی اشخاص و تحلیل مقام و موقعیت افراد است. اما با نگاهی دقیق می توان نبردی جدی و سخت برسر منافع طبقاتی دید.



شماره ۶۹۹، دوره هشتم
سال بیستم، ۱۹ آبان ماه ۱۳۸۳

مجلس ارتجاع و حقوق زحمتکشان

یک کارگر از کارخانجات غرب تهران: اینها (نمایندگان مجلس هفتم) با شعار آبادگران به مجلس راه یافتند، اما کارشان ویرانگری صد درصدی است! مجلس هفتم از زمان آغاز به کار خود، طی سلسله اقداماتی قوانین و مقرراتی را طرح و بعضاً از تصویب گذرانده است که، بیش از هر زمان دیگری منافع و امنیت شغلی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشور را به چالش طلبیده و منجر به لطمات سنگین به حقوق آنان گردیده است.

به فاصله اندکی پس از آنکه اتاق بازرگانی، صنایع و معادن با انتشار نامه ای خطاب به وزیر کار خواستار تغییر قانون کار بسود کارفرمایان کلان سرمایه داران شد؛ هیاتی از این نهاد به ریاست خاموشی سرپرست اتاق مذکور ملاقاتی مهم با رییس مجلس برگزار نمود. در این ملاقات که در واقع به معنی حمایت بی چون و چرای مجلس هفتم از سرمایه داران بویژه بخش انگل و تجاری آن قلمداد شد، خاموشی گزارشی از فعالیت اتاق بازرگانی ارایه کرد و متذکر گردید: این

ادامه در صفحه ۳

دانش ستیزی، هتک حرمت دانشگاه، اعمال خشونت و سرکوب دانشجویان و دانشگاهیان

و انصار ارتجاع به دکتر صالحی بازتاب گسترده‌ی در محافل دانشجویی، اجتماعی و سیاسی کشور به همراه داشت. حمله چماق داران بسیج دانشجویی که همواره به عنوان نیروی کمکی سرکوب رژیم بر ضد جنبش دانشجویی به کار گرفته می شود، نشان داد که با آغاز سال نو تحصیلی مرتجعان حاکم مصمم اند تا با تشدید جو ارباب و سرکوب جو نا آرام دانشگاه های کشور را آرام و اعتراض های دانشجویی را خاموش سازند. در اعتراض به این حرکت ضد انسانی و هتک حرمت دانشگاه و دانشگاهیان اعلام کردند که از حضور در کلاس های درس خودداری خواهند کرد. بر اساس گزارش خبرگزاری کار ایران: «اعضای هیات علمی دانشگاه علم و صنعت ایران صبح امروز با تشکیل جلسه‌ای به بحث و تبادل نظر در خصوص حادثه اخیر این دانشگاه پرداختند.» به گزارش ایلنا و «به نقل از روابط عمومی دانشگاه علم و صنعت ایران در این جلسه با اکثریت قاطع آراء مصوب شد که تا اعلان کمیته پیگیری اعضای هیات علمی دانشگاه مبنی بر اعاده از دانشگاه، اساتید از شرکت در کلاس ها خودداری کنند.» افزون بر این اعتراض شماری از تشکل های دانشجویی نیز با انتشار اعلامیه های گوناگون اعتراض شدید خود را بر ضد این اقدامات

ادامه در صفحه ۸

خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، گزارش داد که دکتر صالحی، رئیس دانشگاه علم و صنعت، روز سه شنبه ۱۲ آبان ماه مورد حمله و ضرب و شتم عده ای ناشناس قرار گرفت و در اثر ضربات وارده دچار حالت تهوع و عوارض داخلی گردید و فوراً به بیمارستان منتقل شد. خبرنگار سایت خبری «رویداد» در گزارشی به همین مناسبت، از قول یکی از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت، که شاهد ضرب و شتم و گروگان گیری، دکتر صالحی رییس این دانشگاه، توسط گروههای فشار بوده، نوشت: «مهاجمان در زمان گروگان گیری بدون هیچ ترس و نگرانی از واکنش دانشجویان از طریق موبایلها و بی سیمهای خود با مسؤلان و سرکردگان خود تماس می گرفتند و کسب تکلیف می کردند. به گفته وی، یکی از گروگان گیران به دنبال اسیر کردن دکتر صالحی با سر کرده این تیم عملیاتی تماس گرفته و گفته: «آره قربان گرفتیمش. دستور بعدی چیست؟» بر اساس همین گزارش یکی از استادان دانشگاه نیز که با دکتر صالحی ملاقات کرده، به خبرنگار «رویداد» گفت: «با آنکه ضربات زیادی توسط مهاجمان به سر، کمر، شکم و پشت دکتر صالحی وارد شده اما ظاهراً مهاجمان دستور داشته اند که به صورت ایشان صدمه ای وارد نکنند تا در عکسها و تصاویری که در رسانه ها از وی منتشر می شود، آثار ضرب و شتم به چشم نیاید.» حمله مزدوران ولی فقیه

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه انتظار عبث یا بازگشت ...

هیات ریسه مجلس و از چهره های شاخص واپس گرایی نیز در سخنانی آشکارا اعلام داشت: «نیروهای خودی قدم سوم را در انتخابات ریاست جمهوری با وحدت کلمه برمی دارند.» این مواضع نشانه عزم ارتجاع برای تصاحب قدرت و تحکیم موقعیت خود می باشد و درعین حال مواضع مذکور سرنوشت کشور را در دورانی توفانی و بسیار خطیر با خطرات بزرگ روبرو می سازد. آنچه ارتجاع را در اتخاذ مواضع خود گستاخ تر از پیش می سازد، ضعف و پراکندگی جنبش مردمی در اوضاع کنونی ایران است. اوضاعی که در آن نیروهای دگراندیش و ملی و بطور کلی نیروهای ترقی خواه امکان فعالیت آزاد و علنی و قانونی ندارند و اصلاح طلبان حکومتی نیز حمایت و پایگاه اجتماعی خود را به میزان قابل توجهی از دست داده و اصلاح طلبی حکومتی در انتهای راه خود قرار دارد. به این مجموعه باید بحران ژرف اقتصادی-اجتماعی، خطرات ناشی از سیاستهای ضد ملی ارتجاع تا تصویری نسبتاً کامل از اوضاع ترسیم کرد. در این خصوص، تعیین سیاست اصولی اتخاذ مواضع واقع بینانه و مبتنی بر نیازهای کنونی جامعه، وظیفه دشواری است که بردوش همه احزاب و سازمان ها سنگینی می کند. در واقع امر نیز امروزه جست و جو برای حل بنیادین مسایل در عرصه های گوناگون و یافتن راه برون رفت از بحران، جدی ترین بحث در میان کلیه نیروهای سیاسی است. در این وضعیت حساس، بغرنج و سرنوشت ساز، جریانات فرصت طلب تلاش می کنند از ضعف و پراکندگی جنبش مردمی و یاس و سرگردانی و تسلیم طلبی طیف اصلاح طلبان حکومتی بهره برده و خواست و منافع نیروی معینی را تامین کنند. نیرویی که سابقه ای سیاه و کارنامه ای خیانت بار در ۲۵ سال گذشته از خود باقی گذارده است. پس از آنکه میر حسین موسوی از پذیرش نامزدی برای انتخابات آینده رییس جمهوری سرباز زد و طیف دوم خرداد بیش از گذشته دچار تفرقه و چند دستگی شد. احزاب و نیروهای شناخته شده ای چون خانه کارگر حزب اسلامی کار، باند کارگزاران سازندگی و جزاینها، فرصت را برای معرفی رفسنجانی مغتتم شمرده و به تبلیغات برای او پرداختند. روزنامه شرق به تاریخ ۷ آبان ماه سال جاری در مقاله ای تحت عنوان انتظار از هاشمی به قلم ایرج شریف زاده، نوشت: ... در گفتگوی کوتاه با یکی از اعضای مجمع روحانیون مبارز سؤال کردم ... در حال حاضر چنانچه هاشمی خود را کاندیدای این پست (ریاست جمهوری) کند احتمال تکرار این مساله (در انتخابات سال ۶۸ عده ای از اعضای مجمع روحانیون مبارز تصمیم به حمایت از رفسنجانی گرفتند) از سوی برخی اعضای مجمع وجود دارد؟ پاسخ بسیار کوتاه بود، این عضو شورای مجمع روحانیون مبارز گفت: درست است. به احتمال زیاد برخی از اعضای مجمع از هاشمی رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده حمایت خواهند کرد. ...»

سپس در مقاله نوشته می شود: «از سوی دیگر هاشمی رفسنجانی باید بداند که فضای سیاسی-اجتماعی کشور با سال های ۶۸ و ۷۲ بسیار فرق دارد. مردم به دنبال کاندیدا و رییس جمهوری هستند که مطالبات آنان را پاسخ گوید. مردم به دنبال کاندیدایی هستند که بتواند اصلاحات خاتمی و توسعه سیاسی را دنبال کند ...» معنا و محتوی مقاله نشان می دهد انتظاری بسیار جدی از رفسنجانی برای آنکه اصلاحات را ادامه دهد وجود دارد و در صورت قول مساعد وی، او مورد حمایت قرار خواهد گرفت.

به دنبال این مطلب، هاشمی در گفتگویی با ایسنا با صراحت یادآور گردید: «اصلاح طلبان اگر بنا باشد دست به انتخابات بزنند بین کاندیدای فرا جناحی و اصول گرا، هاشمی رفسنجانی را انتخاب می کنند.» علاوه بر آنچه مورد اشاره قرار گرفت، مقاله ای است بانام بازگشت هاشمی رفسنجانی که به عنوان سرمقاله به قلم شمس الواعظین، در روزنامه شرق به تاریخ ۱۱ آبان ماه درج گردید.

نویسنده که سابقه حمایت از رفسنجانی را داراست با حساس توصیف نمودن وضعیت کشور و طرح این پرسش که چه چشم انداز پیش روی جنبش فراگیر دموکراتیک مردم مسلمان ایران ... وجود دارد؛ از به زعم خود خطای استراتژیک اصلاح طلبان در دوره ۸ ساله گذشته را کوشش برای حذف رفسنجانی معرفی می کند. او می نویسد: در اینجا جادارد روی این نکته همیشگی خود تاکید کنم که تلاش اصلاح طلبان برای حذف یکی از شاخص ترین سمبل های اقتدار و مهارت

سیاسی روحانیت و یکی از کاتالیزورهای مهم و شتاب دهنده روند دموکراتیزاسیون یعنی هاشمی رفسنجانی از خطاهای استراتژیک آنان در فهم پیچیدگی های حاکم بر سازه های سیاسی ناشی می شود. این یادآوری برای عبرت آموزی از درس های گذشته و گشودن آغوش هوشمندی به روی فهم جامع نگر تحولات آینده است ...

شمس الواعظین در ادامه مقاله خود تاکید می کند: «هاشمی رفسنجانی با تلاش برای تصحیح خطاهای دوره پیشین عملاً و به گونه ای ناگزیر امکانات و فرصت های بیشتری پیش روی تمایلات دموکراتیک جامعه ایران فراهم خواهد کرد. ... ایران در شرایط کنونی و شرایط پیش رو نیاز به ثبات در حوزه سیاسی دارد. ... از این رو ادامه بحران در حوزه سیاسی ایران از منظر منافع و امنیت ملی مخاطره آمیز است، به نظر من تنها گزینه موجود در قالب ظرفیتهای کنونی سازه های سیاسی ایران، بازگشت هاشمی رفسنجانی به صحنه اجرایی کشور است. ... به نظر من بازگشت الگوی دولت توسعه گرا هم به سود اصلاح طلبان و هم به سود محافظه کاران است. چنانکه بارها گفته ام شخصیت رفسنجانی، شخصیتی متعادل کننده (بالانس) است. ... بازگشت هاشمی رفسنجانی به صحنه اجرایی کشور فرصتی پیش رومی گشاید تا تجربه دردناک دو دوره ریاست جمهوری است بویژه در بخش های امنیتی و فرهنگی ... انسداد عرصه فرهنگی ... را اصلاح کند.» به این ترتیب این مطلب رفسنجانی را چهره ای مناسب و گزینه ای اعتماد برانگیز در شرایط کنونی قلمداد می نماید. می گویند آزموده را آزمودن خطاست. رفسنجانی نه تنها طی دو دوره ریاست جمهوری اش، بلکه طی دوران پس از پیروزی انقلاب یعنی دورانی ۲۵ ساله، کارنامه ای سیاه و خونین از خود باقی گذارده.

رفسنجانی چهره اصلی سرکوب و اختناق در دهه ۶۰ است. وی در کنار خمینی و خامنه ای از طراحان و مجریان شکل گیری استبداد خود کامگی پس از انقلاب است. او نقش درجه اول در کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی یعنی فاجعه ملی در سال ۶۷ داشته است. کیست که نداند با نظر و تصمیمات رفسنجانی و حمایت بی دریغ خمینی جنگ با رژیم صدام پس از پیروزی های درخشان در مرحله نخست، ادامه یافت و خسارات جبران ناپذیر مادی و معنوی به کشور وارد شد. رفسنجانی کارنامه ای سیاه در هشت سال ریاست جمهوری دارد. هر عرصه ای در این هشت ساله را بنگرید، میدان تاخت و تاز واپس گراترین نیروها بوده است. وضعیت وخیم روشنفکران، قتل های پی در پی، سانسور و اختناق، اجرای سیاست تعدیل اقتصادی که بنیه تولیدی کشور را تخریب و امنیت شغلی میلیون ها تن از زحمتکشان فکری و یدی را پایمال ساخت و این سیاهه، فهرستی طولانی است. بعلاوه، شخص رفسنجانی تاکنون حتی بطور تلویحی نیز از اقدامات خود انتقاد نکرده و نه تنها چنین کاری را انجام نداده، بلکه کماکان خود را سردار سازندگی قلمداد می کند.

درخواست بازگشت رفسنجانی و حمایت از او تحت هیچ عنوان به سود تمایلات دموکراتیک مردم ایران و روند آزادخواهی نیست. اختلاف میان رفسنجانی و هواداران او بار دیگر نیروهای طیف ارتجاعی بر سر تقسیم منافع و نقش سرکردگی در حاکمیت است.

این اختلافی اصلی و در راستای قانون گرایی، عدالت اجتماعی و تحقق حقوق مدنی و دموکراتیک شهروندان نیست. تلاش بخش هایی از طیف ارتجاع برای حذف رفسنجانی نباید این گمان را پدید آورد که، وی تافته جدا بافته ای در رژیم ولایت فقیه می باشد. برای رفسنجانی بیش از هر چیز حفظ رژیم ولایت فقیه اهمیت دارد. او بندبازی فرصت طلب است و یک خطر جدی برای جنبش مردمی و یک گزینه خطرناک برای آینده و منافع کشور محسوب می شود.

ادامه مجلس ارتجاع و حقوق ...

نهادهای وابسته به رژیم، فقط در طول یک ماه، آری یک ماه، بالغ بر ۱۰۰۰ کارگر شغل خود را از دست داده اند.

مخالفت با این اقدامات متأسفانه فقط به صورت پراکنده جریان دارد. در جریان نشست کمیته بیمه و درمان کانون عالی شوراهای اسلامی کار، برخی کارگران به شدت به مواضع مجلس هفتم و نیز انفعال حساب شده و هدفمند خانه کارگر و دیگر ارگان‌های زرد و ارتجاعی حمله کردند. یکی از کارگران گفت: «افراطیونی که چنین افکار را در سر می‌پروراند، تمام حقوق انسانی و... بین المللی را زیر پا می‌گذارند.»

کارگر دیگری با عصبانیت اعلام داشت: «اینها با شعار آبادگران به مجلس راه یافتند، اما کارشان ویرانگری صد درصدی است. در هراس از اوج گیری اعتراضات کارگری و به منظور خنثی ساختن حرکات اعتراضی کارگران، رییس کانون عالی شوراهای اسلامی کار از جمله گفت: مجلس هفتم که گمان می‌رفت حداقل تا نیمه دوم سال ۸۴ دست به چنین تحرکاتی نزند، نتوانست خود را نگهدارد و با ارایه چنین طرحی خط قرمز خود و کارگران را مشخص کرد...»

وی سپس ادامه داد: رادیکال‌ترین (بخوان ارتجاعی‌ترین) تفکر سرمایه داری هم آن را (طرح مجلس هفتم را) در قرن اخیر قبول ندارد. در این خصوص باید اشاره کنیم، طرح مذکور حلقه‌ای از زنجیره برنامه‌های است که اجرای آن در دستور کار رژیم قرار دارد و بخشی از نسخه‌ها از صندوق بین‌المللی پول به شمار می‌آید. بعلاوه این طرح همان اجزای قانون ضد کارگری معروف به قانون کار توکلی است که طبقه کارگر زیر رهبری حزب خود-حزب توده ایران و نیز تشکل‌های کارگری مستقل موجود در آن زمان، آن را با مقاومت درخشان خودنا کام گذاردند. اینک در سایه تحولات منفی داخلی و خارجی بار دیگر ارتجاع به خود جرات طرح و اجرای آن را داده است.

در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد، یعنی درست بیش از نیمی از جمعیت فعال و شاغل کشور به صورت قرارداد موقت مشغول به کار هستند. و با تصویب طرح اشتغال موقت بیکاران همه آنان از شمول قانون معاف می‌شوند.

بادر نظر گرفتن این شرایط و ضعف جدی که جنبش اعتراضی کارگری ایران در لحظه کنونی با آن روبروست، وظیفه مهم و تاخیرناپذیر برای همه فعالین و مبارزین راه طبقه کارگر و فعالین جنبش سندیکایی، در درجه نخست مبارزه پیگیرانه و خستگی‌ناپذیر برای احیاء حقوق سندیکایی زحمتکشان است. این امر در کنار تشدید مبارزه بر ضد ارتجاع و استبداد و نشانه گرفتن حلقه اصلی یعنی رژیم ولایت فقیه، وظیفه مبرم و اساسی در صحنه سیاسی امروز ایران محسوب می‌گردد.

تلاش‌های پراکنده و غیرمتشکل کنونین برای تاسیس سندیکاهای واقعی می‌باید با توجه به امکانات موجود گسترش یافته و از سازماندهی مناسب برخوردار گردد.

پیگیری گروهی از فعالین جنبش سندیکایی در ماه‌های اخیر در این زمینه که در راه احیاء و تاسیس سندیکاهای واقعی کارگری بر پایه منشور جهانی حقوق سندیکایی صورت می‌پذیرد، می‌تواند گام‌هایی مثبت ارزیابی شود. در این خصوص نباید فراموش کرد، هدف تامین منافع صنفی-رفاهی زحمتکشان است و این هدف جز با تشدید مبارزه بر ضد رژیم ولایت فقیه و تلفیق صحیح مبارزه صنفی و مبارزه سندیکایی با توجه به امکانات موجود و اوضاع جاری امکان‌پذیر نیست.

اتاق نهادی قانونی و مهم است که می‌تواند مشاور مطمئن برای هر سه قوای کشور باشد... سپس حداد عادل با تایید اقدامات اتاق بازرگانی یادآور کرد: «باید ازدادن شعارهای بدون پشتوانه پرهیز کرد و با جایگزینی اقدامات عملی و تلاش‌های همه جانبه فرصت‌های لازم را برای فعال شدن بخش خصوصی در اقتصاد کشور فراهم ساخت...» وی در ادامه افزود: «کوشش مجلس بسترسازی مناسب قانونی از طریق بررسی طرح‌ها و لوایح اقتصادی با همکاری اتاق بازرگانی و مرکز پژوهش‌های مجلس است...» و البته باید خطر نشان ساخت، رییس مرکز پژوهش‌های مجلس هم اکنون احمد توکلی یکی از مهره‌های اصلی ارتجاع و دشمن سوگندخورده کارگران و زحمتکشان است!

هنوز زمان زیادی از این دیدار و قول و قرارهای میان طرفین سپری نشده بود که، رسانه‌های همگانی گزارش دادند، پیش‌نویس طرحی به نام طرح اشتغال موقت بیکاران در مجلس تهیه گردیده و قرار است به زودی از تصویب بگذرد.

این طرح ضربه‌ای جدی به حقوق و امنیت شغلی کارگران وارد می‌کند؛ زیرا بر پایه آن کلیه کارگران قرارداد موقت بدون استثناء از شمول قانون کار معاف می‌شوند و بخش مهمی از زحمتکشان از حق بیمه تامین اجتماعی محروم می‌گردند. بعلاوه در این طرح به کارفرمایان به لحاظ قانونی این حق داده می‌شود که بدون انعقاد قرارداد و به تمایل خود افرادی را استخدام و هر گاه لازم دیدند از کار اخراج نمایند. محمد سلامتی معاون وزیر کار طی مصاحبه‌ای با خبرگزاری ایسنا به تاریخ ۲ آبان ماه امسال، در مخالفت با این پیش‌نویس مجلس، اعلام داشت: «این طرح خلاف منافع کارگران است...» . تاکید بر توافق کتبی، یعنی تکرار دوباره بی‌قانونی و برگشت به ۲۰۰ سال پیش... طرح اشتغال موقت رجعت به دورانی است که به علت متقاضی بالای اشتغال، کارفرمایان تلاش می‌کردند ضمن افزایش ساعات کار، حقوق و دستمزد کارگران را برای نفع بیشتر کاهش دهند...»

اما علیرغم این واکنش، وزارت کار و امور اجتماعی تا به امروز موضعگیری رسمی در این باره اتخاذ نکرده است؛ وزیر کار نیز در گفتگویی به دفاع از قوانین ضد کارگری تصویب شده در دوره پیشین مجلس (دوره پنجم و ششم) پرداخت و در تایید سیاست کلی رژیم ولایت فقیه در عرصه اقتصادی یعنی خصوصی سازی و تامین امنیت سرمایه، یادآور شد: «اکنون در جمهوری اسلامی استخدام کارگر توسط کارفرما فارغ از هر دردسری است. از آنجاییکه کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار خارج شده‌اند، بنابراین کارفرمایان در صنایع کوچک و متوسط بدون هیچ مشکلی می‌توانند نیرو جذب کنند.»

پرواضح است، اگر پیش‌نویس تهیه شده در مجلس در خصوص معافیت کلیه کارگران قرارداد موقت از شمول قانون کار به تصویب برسد، دیگر هیچ سرمایه دار داخلی و خارجی هیچگونه دردسری در به کار گرفتن قرون وسطایی کارگران نخواهد داشت. جالب آنجاست، طرح مذکور زمانی تهیه و انتشار می‌یابد که وضعیت صنایع تولیدی و صنعتی کشور و به دنبال آن اوضاع کار و زندگی زحمتکشان فوق العاده وخیم است. مطابق آمار ارایه شده از سوی

به مناسبت پنجاهمین سال تیرباران گروه دوم، سوم و چهارم افسران توده‌ای

دروود و بدرود یاران!

پنجاه سال از اعدام افسران عضو حزب توده ایران گذشت

اطلاع دادند که اگر از شاه تقاضای بخشش کند، حکم اعدام او را لغو خواهند کرد. رفیق و کیلی با شهادتی کم نظیر پاسخ داد: "من جانم را در راه میهن خود فدا می‌کنم. چطور ممکن است از شاه که او را خائن به میهن گرامیم می‌دانم، تقاضای عفو کنم؟" همچنین رفیق جعفر و کیلی به نمایندگی از جانب همه رفقای که در انتظار حکم اعدام بودند، یک روز پیش از تیرباران، در یادداشتی خطاب به حزب چنین نوشته است: "این خداحافظی دسته جمعی شهیدان ملت در واپسین روز زندگی خودمان است. نخست درود آتشین ما را بپذیرید، دیگر آن که بدانید ما تا آخرین دم به خلق وفادار ماندیم." رفیق شهید سرهنگ

کازم جمشیدی پیش از اعلام رای دادگاه نظامی، در ملاقاتی کوتاه با همسرش از فرصت استفاده کرده و پیام زیر را به خارج از زندان منتقل می‌کند: "پیام مرا به رفقا بده، مرا خیلی شکنجه داده‌اند. مرا با شلاق زدند، با باتون زده‌اند، زیر آب سرد برده‌اند، با سیم خاردار مرا زده‌اند، ولی من هیچ چیز نگفتم. چون ما قبول کرده‌ایم تمام این چیزها را و به راه



خودمان ادامه می‌دهیم..." رفیق جمشیدی در آخرین دیدار با همسرش که روز قبل از اعدام صورت گرفت، برای وداع چنین می‌گوید: "حکم اعدام ما صادر شده است. از امروز اخبار رادیو را گوش کنید. اگر شنیدید مرا اعدام کرده‌اند، جنازه‌ام را از آن‌ها بگیرید. یادتان باشد، سعی کنید که گور من کنار و کیلی باشد..." متعاقب کودتای ننگین ۲۸ مرداد دولت دکتر مصدق سرنگون شد. از همان نخستین ساعات غلبه کودتاچیان، پیگرد خشن نیروهای میهن پرست و مخالف کودتا در سراسر ایران آغاز گشت. در این میان به ویژه سرکوب خونین حزب توده ایران در دستور کار محرکین و مجریان کودتاچی قرار گرفت و به مرحله اجرا گذاشته شد.

در این زمینه اسناد و فاکت‌های زیادی وجود دارد که برخی از آن‌ها چنین شهادت می‌دهند: "آلن دالس" یکی از کارگزاران وقت

در سحرگاهان روزهای ۸ و ۱۷ آبان ماه ۱۳۳۳، رژیم جنایت کار شاه در ادامه تیرباران توده‌ای‌های پیکارگر، دو گروه دیگر از افسران میهن پرست ایران را به جوخه‌های آتش سپرد و به زندگی دو دسته دیگر از مبارزین راه توده‌ها با گلوله نقطه پایان گذاشت. رژیم کودتا به فرمان اربابان خارجی خود، در دادگاه‌های نظامی، برای انتقام جویی از خلق و حزب توده ایران حامی پیگیر زحمت‌کشان، عجزلانه حکم اعدام بسیاری از مبارزین توده‌ای وفادار به آرمان‌های حزب و مردم را صادر کرد. در جریان تیرباران گروه دوم افسران حزب توده ایران در روز ۸ آبان ۱۳۳۳، شش تن از فرزندان برومند خلق، رفقا سرگرد

محمد رضا بهنیا، سروان مصطفی بیاتی، سروان حسن کلالی، سروان منصور کلهر، سرگرد غلام حسین محبی و سروان احمد مهدیان در میدان تیر به خون غلتیدند.

چند روز بعد در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۳۳، گروه سوم افسران عضو حزب توده ایران روانه میدان تیر شدند و قلب انباشته از عشق شان به میهن و زحمت‌کشان هدف گلوله‌های دژخیمان

قرار گرفت. در این گروه این افراد به شهادت رسیدند: رفقا سرگرد جعفر و کیلی، سرهنگ کازم جمشیدی، سرهنگ امیر افشار بکشلو، سرهنگ محمد جلالی و محمد باقر واله.

و بالاخره در ۲۶ مرداد ۱۳۳۴، گروه چهارم افسران توده‌ای با سرود آزادی بر لب دلاورانه مرگ را پذیرا شدند. اسامی این دسته از رفقا چنین است: رفقای شهید سرگرد رحیم بهزاد، سرگرد ارسطو سروشیان، سروان اسماعیل محقق‌زاده، ستوان حسن مرزوان، ستوان منوچهر مختاری و ستوان اسداله نصیری.

رژیم ستم شاهی و دستگاه تبلیغاتی آن تلاش بسیاری کرد تا یاد و اثری از فداکاری و دلاوری این قهرمانان به ویژه پس از صدور حکم اعدام در یادها باقی نماند ولی گزارشات و وصیت‌نامه‌هایی که به بیرون از زندان منتقل شدند، نشان از پابندی و ایمان این رفقا به میهن، حزب خود و راهی که می‌رفتند، دارد. در آن میان می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: پس از صدور احکام اعدام، به رفیق سرگرد جعفر و کیلی

پنجاه سال از اعدام افسران ...

دولت آمریکا در اول اوت ۱۹۵۳ در نطقی اظهار کرد: "تشدید فعالیت حزب غیرقانونی توده ایران و اغمازی که نسبت به فعالیت حزب مزبور روا می‌گردد باعث نگرانی آمریکا شده و موجب گردیده است که کمک آمریکا به ایران را دشوار سازد." در روز ۱۴ اوت همین سال آیزنهاور در یک مصاحبه مطبوعاتی درباره حزب توده ایران می‌گوید: "توسعه کمونیسم در آسیا موجب نگرانی عمیق است... صبح امروز در روزنامه‌ها خواندیم که دکتر مصدق نخست وزیر ایران سرانجام توانست خود را از زیر بار انتقادات مجلس ایران خلاص کند و آن را منحل ساخت. وی البته برای رسیدن به مقصود از کمونیست‌ها مدد گرفت. لازم است دولت آمریکا برای جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیا و منجمه ایران اقدامات لازم را به عمل آورد. هم اکنون تصمیماتی اتخاذ شده است. دیر یا زود راه توسعه کمونیسم را باید در منطقه محدود کرد. ما به این کار مصمم هستیم..." (از مصاحبه مطبوعاتی آیزنهاور در ۱۴ اوت ۱۹۵۳)

در مقابل این گونه تهدیدات و نگرانی‌هایی که میهن ما را تهدید می‌کرد، روزنامه "شهباز" ارگان جمعیت مبارزه با استعمار در شماره ۱۸ مرداد ۱۳۳۲ در مقاله‌ای با عنوان "اقدامات لازم" با اشاره به رئیس جمهور آمریکا و دخالت‌های او در ایران، می‌نویسد: "خطر بزرگی ملت ما را تهدید می‌کند. اظهارات آیزنهاور یک تهدید پوچ و توخالی نیست. نتایج عملی تهدید ژنرال آیزنهاور هم اکنون آشکار شده است... بیهوده نیست که ژنرال شوارتسکویف عضو اداره جاسوسی آمریکا با شاه خلوت می‌کند... و باز هم تصادفی نیست که در همین موقع از شروع یک سلسله تحریکات در کرمان و بلوچستان از طرف فرمانده محل سرتیپ امان‌پور نوکر دربار خبر می‌رسد."

برای نشان دادن درجه وابستگی ارتجاع داخلی و درباریان شاه به آمریکا و انگلیس و هزینه کردن میلیون‌ها دلار برای سرکوبی جنبش و حزب توده ایران، توجه به نامه زیر کاملاً افشاگرانه است و نشان می‌دهد چه کسانی وابسته و خیانت‌کار به منافع ملی کشور است: "برای روشن شدن مطلب باید یکی از اسرار عالیه دولتی را فاش کنم. زیرا اگر غیر از این باشد متاسفانه سری را به گور برده‌ام که دور از انصاف و جوانمردی است. وقتی من در دربار بودم یکی از دوستان که نامش را نمی‌برم و فعلاً در اروپاست حامل پیامی از یکی از سفرای دول بیگانه بود و نزد من آمد... و عنوان کرد که آن‌ها حاضر هستند پنج میلیون دلار برای مخارج یا دستمزد به شرط آن که آن‌ها اقداماتی برای سرنگون کردن مصدق بشود پردازند و عقیده دارند که این کار باید به وسیله برادر شما سرتیپ محمود امینی که رئیس ژاندارمری وقت بود انجام بشود. من عنوان کردم تصور نمی‌کنم سرتیپ محمود امینی این وظیفه را تعهد کند و او اصرار کرد که با مشارالیه صحبت بشود زیرا باید جواب طرف داده شود. من با سرتیپ امینی مذاکره کردم و ایشان رد کرد... خلاصه جریان بعدی را همه می‌دانند و امروز دیگر مطلبی نیست که بر کسی نهفته باشد و منجر به سقوط مصدق شد... دکتر امینی به سمت سفیر ایران در آمریکا منصوب شد و در عبور از روم دیداری دست داد و ضمن بحث از جریان، من اشاره به مطلب کردم. ایشان گفت پنج میلیون دلار پرداختند و من از ترس این که لوطی‌خور بشود فوراً به خزانه دولت ریختم. بعد نخست وزیر وقت زاهدی از من پرسید این پنج میلیون دلار چه شد؟ گفتم به خزانه رفته است. ایشان فشار آورد که این

مربوط به خزانه دولت نبوده است و برای مخارج بوده است. من ناچار شدم به پرداخت کننده مراجعه کنم. آن‌ها دو میلیون دلار دیگر دادند که به قای زاهدی تحویل شد." (بخش‌هایی از نامه ابوالقاسم امینی در روزنامه "باختر امروز" شماره ۷ به تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۶۱)

"آلن دالس" هم در زمینه تامین مخارج تدارک کودتا و نقشه‌ای طرح ریزی شده، اطلاعات جالبی ارائه می‌دهد: "ماجرای محاسبه شده و طبق نقشه‌ای که بلافاصله به آن دست زدند تاکنون در هیچ جا مورد بحث واقع نگردیده و جزئیات آن کشف نشده است. همین قدر معلوم می‌شود که اداره اینتلیجنت سرویس مثل ریگ شروع به بذل و بخشش پول کرد. رقمی که قابل اعتماد می‌باشد ۱۹ میلیون دلار است و نوزده میلیون دلار می‌تواند بر روی افراد بسیاری اثر بگذارد." (مجله "تیشن" شماره مخصوص به تاریخ ۲۴ ژوئن ۱۹۶۱)

علاوه بر موارد بالا سند دیگری در روزنامه فرانسوی زبان لوموند به چاپ رسیده است که دکتر مصدق قسمتی از آن را در دادگاه خود با صدای بلند خواند: "بر طبق چک شماره ۷۰۳۳۵۲ مبلغ ۳۲۰۰۰۰۰۰ ریال و کسری به امضای ادوارد دانلی از بانک ملی ایران گرفته شده و به مصرف روز رستاخیز [بخوان کودتای ننگین!] رسیده است... با این پول پانصد نفر از ولگردان زاغه‌های جنوب شهر را استخدام نموده به هر یک معادل سیصد فرانک دادند و نیز تنی چند از روحانیون را خریداری نمودند."

می‌بینیم که چگونه کودتاگران وابسته با صرف پول‌های هنگفت بیگانگان بزرگ‌ترین خیانت‌ها را به مصالح ملی میهن ما انجام دادند، پس از موفقیت خود در انجام کودتا، اعضاء حزب ما را به "جاسوسی"، "وابسته به اجنبی" و "خیانت‌کار" معرفی کرده و با این اتهامات تعداد زیادی از توده‌ای‌ها را روانه زندان‌ها، شکنجه‌گاه‌ها و میدان‌های اعدام کردند.

در میان ضرباتی که حزب توده ایران از فردای بعد از کودتای ۲۸ مرداد خورد، موضوع کشف و دستگیری افسران عضو حزب از نظر تاریخی اهمیت زیادی دارد. امری که بی‌شک باید با توجه به همه قرائن، شواهد و اسناد موجود، به خصوص آن دسته از مدارکی که اینک پیرامون تدارک و اجرای کودتا و نقش مستقیم دولت‌ها و سازمان‌های اطلاعاتی آنان در پیاده نمودن آن منتشر گشته است، مورد بررسی کاملی قرار بگیرد. در اهمیت این واقعه، یعنی از دست دادن عده‌ای از برجسته‌ترین افسران شرافتمند و آگاه، تنها کافی است که به سخنان یکی از یاران آن‌ها، خسرو روزبه قهرمان ملی ایران در دادگاه نظامی توجه شود. رفیق خسرو روزبه در دفاعیه خود در رثای آنان چنین می‌گوید: "همه اعضاء تشکیلات از نخبه افسران و گل‌های سرسبد ارتش بودند. همه آن‌ها از کسانی بودند که به درستی، پاکی، میهن پرستی، شرافت، انسان دوستی و با سواد شهرت داشتند. دستگیری این افسران محبوب موجب تآثر عمیق هم‌دوره‌ها و همکاران و زیردستان و حتی روسای آن‌ها شد و این تأثیر با وجود شرایط تبلیغاتی نامساعد آن‌روز دیوارهای سربازخانه‌ها را شکافت و در شهر انعکاس یافت."

باید اشاره کرد که میان آن‌چه که رژیم شاه و سازمان امنیت او در سایه کودتای ننگین ۲۸ مرداد انجام داد و جنایات رژیم ولایت فقیه در تعقیب و سرکوبی نیروها و احزاب سیاسی و دگراندیش، و "تاریخ‌سازی" برای آن‌ها وجه تشابه زیادی دیده می‌شود. هر دو رژیم برای تحکیم موقعیت خود و ادامه اختناق و استبداد به شکستن قلم‌ها و انباشتن زندان‌ها از مخالفین خود دست زدند و هزاران انسان بی‌گناه و

پنجاه سال از اعدام افسران ...

وفادار به آرمان محرومین و زحمت کشان را به قتل رساندند.

امروز نیز به همانند گذشته رژیم دیکتاتوری ولایت فقیه، به مانند رژیم سابق، کماکان توده‌ای‌ها را به اتهامات سخیفی چون "جاسوسی"، "سرسپرده" و "عامل بیگانه" متهم می‌کند. کارگزاران ارتجاعی رژیم ولایت فقیه نیز، همانند آمرین وابسته و ضد خلقی شاه برای انحراف افکار و فریب مردم از واقعیت‌ها از جمله سیاست‌های ایران بریاد ده و ضد مردمی خود، آدرس عوضی می‌دهند و با زدن اتهامات پوچی چون "خیانت" و "وابستگی" به سازمان‌ها و احزاب سیاسی آزادی‌خواه که با دیکتاتوری پیکار می‌کنند، در اصل تلاش می‌ورزند که ردای سیاهی برخیاخت‌های متعدد خود پوشانند. حزب توده ایران جنایت‌های هر دو رژیم را طی سالیان طولانی تجربه کرده و به قیمت از دست دادن شمار زیادی از بهترین فرزندان خود از سر گذرانده است. هر دو رژیم با تمام امکانات وسیع خود، با استفاده از اشکال گوناگون، از کاربرد سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی در شکار

مبارزان گرفته تا تحریف تاریخ سعی بر این داشته و دارند که تصویر دگرگونه و مسخ شده‌ای از فعالیت‌ها و پیکارهای احزاب سیاسی که در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی می‌رزمنند، ارایه دهند. کاربرد این شیوه‌های مطرود، به‌ویژه تا آنجا که به حزب ما مربوط می‌شود، کارنامه‌ای سیاه، تبهکارانه و بلندی است. در طول شش دهه گذشته بارها حزب توده ایران را سرکوب کردند، بارها آن‌را "غیرقانونی" و "منحله" اعلام کردند و به موازات آن به کشتار رهبران، کادرها و اعضا آن دست زدند، ولی هربار حزب توده ایران

قفسوس‌وار از خاکستر برخاست و پرچم مبارزه کارگران و زحمت کشان را هم‌چون گذشته برافراشت. ولی پس از این که در قصد خود مبنی بر کندن ریشه حزب نامید شدند، به صرافت افتادند که این بار در غیاب حضور علنی حزب در جامعه، تصویر واژگونه‌ای از تاریخ و مبارزات آن از بدو پیدایش تا به امروز ارایه دهند. در زمینه قلب تاریخ و مبارزات حزب ما تاکنون هزاران کتاب و خروارها کاغذ سیاه شده است. بارها حزب توده ایران را "منحله" و این که یک بار برای همیشه ریشه کن شده اعلام کردند. پس از هر سرکوبی هزاران توده‌ای را روانه شکنجه‌گاهها و تبعیدگاهها کردند، و بسیاری از آن‌ها را به قتل رساندند، با این حال هر دو رژیم برخلاف ادعاهای خود، نتوانسته‌اند حتی یک برگ سند واقعی به مردم ارایه دهند. از انتشار آثاری مانند "کتاب سیاه" از انتشارات فرمانداری نظامی تهران و به دستور تیمور بختیار، یا "سیر کمونیزم در ایران" تهیه شده توسط

سرهنگ زیبایی تا فعالیت‌های تبلیغی ساواک برپایه جعل و شایعه‌پراکنی گرفته تا انواع بررسی‌های به اصطلاح "تاریخی" و کتب "خاطرات" گوناگون پیرامون حوادث و رویدادهای تاریخ حزب توده ایران، که رژیم کنونی در طول بیش از دو دهه اخیر، علیه حزب ما منتشر کرده و هنوز هم می‌کند، جملگی برپایه دروغ، تحریف و تخریب مبارزات حق طلبانه و آزادی خواهانه حزب ما استوار است. در همه این آثار یک خط قرمز دیده می‌شود که براساس آن می‌خواهند، مردم و به‌ویژه نسل جوان میهن را از نزدیکی و آشنایی با اندیشه‌های واقعی و انسان دوستانه حزب توده ایران و جست‌وجوی حقایق تاریخ معاصر ایران بترسانند. تا آن‌ها بتوانند با خیالی آسوده به قربانی کردن منافع ملی کشور هم چنان ادامه دهند.

برای نمونه به مواردی چند اشاره کوتاهی می‌شود. در "کتاب سیاه" که با مقدمه سرتیپ بختیار فرماندار نظامی تهران نوشته شده است، به عنوان مدخل و به اصطلاح "افشاگری" علیه افسران توده‌ای چنین آمده است: "پس از کشف سازمان افسران توده و آشکار شدن توطئه‌ها و عملیات ضد ملی و غیرقانونی آن، دولت لازم دانست بمنظور روشن شدن افکار عامه و بیدار

ساختن مردم کتاب سیاهی در این باره تدوین و منتشر سازد. بدینجهت بفرمانداری نظامی شهرستان تهران که عامل کشف و دستگیری و انحلال سازمان خیانتکار فوق بوده است ماموریت [!] داد که بتنظیم و انتشار این کتاب پردازد... اینک این کتاب بسعی و اهتمام مامورین فرمانداری نظامی شهرستان تهران انتشار یافته و در دسترس هم میهنان عزیز گذارده میشود. امید است که مورد توجه خوانندگان گرامی قرار گیرد." (نقل از: "کتاب سیاه" درباره سازمان افسران



توده، دی‌ماه ۱۳۳۴ص: اول) سران رژیم اسلامی نیز در عمل نشان داده‌اند که هم‌چون رژیم شاه تنها حق حیات را در جامعه فقط برای خودی‌ها و "بازاریان محترم" قایل هستند. و از دید آن‌ها هر نیرویی که هوادار حقوق زحمت کشان و محرومین جامعه باشد، چه توده‌ای و چه غیر توده‌ای چون مترقی و مبارز است، پس "عامل بیگانه" "جاسوس" و در نهایت "ضد انقلاب" محسوب می‌شود.

در زمینه جعل کتاب و خاطرات نیز، این امر سابقه "تاریخی" دارد. در سال‌های حکومت دکتر مصدق، برخی از شاه‌پرستان با یاری "سیا" برای ضربه زدن به حیثیت حزب به دنبال مدرک می‌گشتند. سرلشگر مزینینی یکی از همکاران داخلی "سیا" در سفری به آمریکا در یک مصاحبه مطبوعاتی به نحو گمراه کننده‌ای اعلام کرد که گویا توده‌ای‌ها در خارج کتابی چاپ کرده‌اند و در آن به مقدسات دینی و مذهب مردم توهین شده است. او عنوان کتاب مورد ادعا را نگهبانان سحر و افسون

پنجاه سال از اعدام افسران ...

۱۰۵. سایه

پیام شهید

آه، ای مادر! پی گورم مگرد

نقش خون دارد نشان گور مرد

ابر آن باران که بر صحرا گریست
با تو می گوید که این گرینده کیست

پُر شدم از خون بلبل لب به لب

رفتم از جام شفق در کام شب

هر کجا مشتی گره شد: مشت من!

زخمی هر تازیانه: پشت من!

هر کجا فریاد آزادی: منم!

من در این فریادها دم می‌زنم!

تا نفس با همدلان آمیختم

صد بهارم، گرچه چون گل ریختم...

عاشقان در خون خود غلتیده‌اند

زندگی را زندگی بخشیده‌اند

زندگی زیباست، ای زیبا پسند

زنده اندیشان به زیبایی رسند

آن چنان زیباست این بی‌بازگشت

گزر برایش می‌توان از جان گذشت

بیان کرده بود. جالب این جا است که تنها نسخه موجود و مورد ادعای سرلشکر مزینی تنها در اختیار خود او بود. وی گستاخانه در جمع خبرنگاران چنین مطرح کرد: "آقایان علمای اعلام و حجج اسلام، آقایان نمایندگان مجلس و سناتورهای، ای پدران و مادران ایرانی و ای مردم وطن پرست، همه برای مبارزه با کمونیسم و تبلیغات اشتراکی و بی‌دینی متحد شوید." (تهران مصور ۲۶ مهر ۱۳۳۰) این نشان می‌دهد که آن کتاب هم مانند کتاب موسوم به "خاطرات لاهوتی" که در همین دوره در تیراژ بسیار بالایی چاپ و توزیع شده بود، از شاهکارها و سناریوهای ارگان‌های امنیتی از جمله سازمان "سیا" بوده است. در این زمینه اشاره کوتاهی به یک افشاگری که آن را آیت‌الله طالقانی بازگو کرده و در کتاب "طالقانی و تاریخ" آمده است، می‌تواند روشنگر حقایق باشد: "در منزل آیت‌الله بهبهانی که از علمای درباری بود، تنی چند از نویسندگان هم نشسته بودند، که به آن‌ها محرر می‌گفتند. در منزل ایشان (آیت‌الله بهبهانی) عده‌ای دیگر هم نشسته بودند. زمان قبل از ۲۸ مرداد بود. نویسندگان با جوهر قرمز به امضای جمعی حزب توده ایران برای علما و ائمه جمعه سرتاسر ایران با پست نامه نوشتند، که محتوی آن‌ها این بود که ما به زودی شما را با شال‌های سرتان بالای تیرهای چراغ برق به‌دار خواهیم زد. آن‌ها مطالب را در منزل آقای بهبهانی می‌نوشتند و می‌فرستادند."

به‌راستی چه تعداد کتاب، روزنامه و نشریه با مضمون‌های مشابه طی سالیان اخیر توسط سازمان‌های تبلیغاتی رژیم ولایت فقیه علیه حزب توده ایران منتشر شده است؟ چاپ و انتشار خروارها کاغذ علیه حزب ما با استفاده از اموال بیت‌المال با عناوین مختلف ولی همه با یک مضمون واقعاً بی‌سابقه است. همه این موارد تنها یک هدف و آن هم بی‌اعتبار کردن فعالیت‌ها و پیکارهای مردمی حزب توده ایران را دنبال می‌کند. رژیم کنونی ولایت فقیه و ساوامای آن نیز جا پای حکومت سابق و ساواک آن گذاشته است. و همه این تلاش‌ها تنها با یک هدف دنبال می‌شود و آن این است که توده‌ای‌ها و سایر نیروهای مبارز را نابود کنند و اگر از عهده این عمل برنیامدند، تاریخ و پیشینه آن‌ها را بی‌اعتبار جلوه دهند، تا خیانت خود به میهن، مردم و منافع ملی آن را پرده‌پوشی کنند. البته امروز فقط با این تفاوت که جای تیموریختارها، زاهدی‌ها و سرهنگ‌های زیبایی‌های وابسته به دربار را لاجوردی‌ها، ری‌شهری‌ها و شریعتمداری‌ها و دیگر شکنجه‌گران و زندانبانان اسلامی گرفته‌اند. اکنون به جای ساواک شاه و نیروهای امنیتی آن، دستگاه مخوف ساوامای رژیم اسلامی و سربازان گمنام امام زمان آن در شکار مخالفین و دگراندیشان فعال هستند. سران مرتجع رژیم ولایت فقیه طی سالیان اخیر همانند حکومت پرآمده از کودتای ۲۸ مرداد، از هیچ جنایتی روی گردان نبوده و نیست و برای ادامه حکومت قرون‌وسطایی خود حاضر است به توطئه‌ها و جنایاتی هم چون قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۸ که به حق از جانب حزب ما فاجعه ملی نام گرفته است تا قتل‌های زنجیره‌ای دست بزنند. هم‌چنین در کنار این نوع جنایات ضد بشری، برای منزوی کردن مخالفین خود به جنگ روانی-تبلیغاتی عظیمی در مطبوعات و دیگر رسانه‌های گروهی را سازمان بدهد. به‌راستی چه تفاوتی هست بین محتوای آثار فرمایشی مانند "کتاب سیاه" و "سیر کمونیسم در ایران" در زمان شاه و انواع و اقسام کتاب‌های منتشر شده توسط دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم ولایت فقیه، مانند "کتابچه حقیقت" یا "حزب توده از آغاز تا فروپاشی"، انواع "خاطرات" گوناگون و ساختگی و یا برنامه و شوهای تلویزیونی مانند برنامه "هویت" رژیم واپس‌مانده و استبدادی؟ این آن سوال اساسی است که دیر یا زود با برکناری و طرد رژیم ولایت فقیه در سایه مبارزه مردم ایران، روشن خواهد شد. آن‌هم روزی که همه اسناد و جنایات ثبت شده سران حکومت واپس‌مانده بر اثر مبارزه مردم آشکار شود.

بدون شک آن "تاریخی" که توسط سازمان‌های اطلاعاتی راجع به احزاب سیاسی نوشته می‌شود، نزد هیچ انسان شرافتمندی اعتبار ندارد. برعکس نفس وجود چنین "تاریخ‌هایی" در باره پیشینه و عملکرد احزاب و سازمان‌هایی که ممنوع هستند و هیچ‌گونه حق و امکان علنی برای پاسخ‌گویی ندارند، خود مایه رسوایی و خیانت به حقیقت است. ما توده‌ای‌ها اعتقاد عمیق داریم که آفتاب حقیقت، برای همیشه پشت ابرهای تزویر و دروغ باقی نمی‌ماند. ما یقین داریم که در سایه پیکار و فداکاری مردم قهرمان ایران و احزاب و نیروهای ترقی‌خواه آن بساط استبداد و دیکتاتوری در کشور برچیده شد. و هوای نشاط‌آور آزادی جای گنداب مخنتق و نفس‌گیر اختناق را خواهد گرفت. بی‌شک در آن روز همه واقعیت‌ها و جنایات برملاء خواهد شد و هر رنج‌دیده و تحقیر شده‌ای حرمت واقعی خود را بازخواهد یافت. تاریخ واقعی یک ملت را نه موسسات رنگارنگ "تحقیقاتی و پژوهشی" زیر نظارت وزارت اطلاعات، بلکه مردم محروم و زحمت‌کش با مبارزات حق طلبانه خود می‌نویسند.

ادامه دانش ستیزی، هتک حرمت ...

اعلام کردند. دفتر تحکیم وحدت نیز در پایان دوازدهمین اردوی سالانه خود با انتشار بیانیه‌ی و با اشاره به اینکه: دوازدهمین اردوی سالانه دفتر تحکیم وحدت با عنوان گذار به دموکراسی را در حالی برگزار کردیم که فشار بر فعالان دانشجویی و انجمنهای اسلامی و دانشجویان بیش از پیش شده است. هر روز شاهد احضار دانشجویان فعال به دادگاهها و احکام سنگین از طرف دادگاهی و یا دیگر کمیته‌های انضباطی و محرومیت از تحصیل آنان هستیم. ضمن اشاره به ضرب و شتم دکتر صالحی افزود: «واقعاً دانشگاه علم و صنعت و حمله شنیعانه به رئیس دانشگاه و ضرب و شتم وی، فاز جدی بستن فضای دانشگاه‌ها را به شکلی خشن و عبریان نمایان می‌سازد. رئیس دانشگاهی که منتخب اساتید دانشگاه است به جرم انتخابی بودنش و تقسیم اختیارات حوزه مسئولیتش با دانشجویان و تشکل‌های دانشجویی، مورد هتاکانه‌ترین رفتار در محیط مقدس دانشگاه قرار می‌گیرد... هدف طراحان و عاملان این اقدام رذیلتانه، که برای نخستین بار در تاریخ دانشگاه‌های ایران شکل گرفته بیشک تحت فشار قرار دادن دانشگاهیان، برای صرف نظر کردن از حق اداره دانشگاه توسط ایشان و ارجاع آن به شورای عالی انقلاب فرهنگی است. اما دانشگاه در میان این کینه که روزی در قالب رأی اعدام برای یک استاد دانشگاه و دیگر روز در هیأت حمله به رئیس دانشگاه نمایان میگردد، همچنان، مشعلدار کاروان خردورزی و علماندوزی باقی خواهد ماند.»

در گردهمایی جداگانه‌ای با عنوان بزرگداشت روز آزادی بیان و اندیشه (روز صدور حکم آقاجری) که در دانشگاه تهران و از سوی انجمن اسلامی این دانشگاه در تالار شهید چمران برگزار شد، محمد رضا خاتمی، دبیر کل جبهه مشارکت ضمن اشاره به مسایل اخیر کشور اظهار داشت: «طنز تاریخی کشور ما در این است که روز صدور یک حکم آنچنانی را روز آزادی بیان و اندیشه نامگذاری می‌کنیم و همچنین روز ترور سعید حجاریان را روز مبارزه با خشونت.» محمد رضا خاتمی با ابراز امیدواری برای آزادی نویسندگان، فعالان سیاسی، روزنامه نگاران و دانشجویان زندانی، اظهار داشت: «امیدواریم که بتوانیم در روزی با حضور آنها، روز آزادی بیان و اندیشه را گرامی بداریم.» خاتمی در جای دیگری از سخنانش با اشاره به اینکه کسانی که با آزادی بیان و اندیشه مخالفت می‌کنند، دچار جهل و تعصب هستند، گفت: «ما کسانی که طرفدار آزادی بیان و اندیشه هستیم باید با هم متحد شویم و اجازه ندهیم که مخالفان آزادی و اندیشه به اهداف خود دست پیدا کنند.»

ادامه جشن‌های ۶۳ - مین سال

همراه خانواده هایشان برای بزرگداشت شصت و سومین سالگرد بنیانگذاری حزب توده ایران در تورنتو گرد هم آمدند. عکسهای مبارزان و شهیدان حزب، نشریات حزبی، گلهای سرخ، و شادی و غرور رفیقانه تزیین بخش سالن برگزاری جشن بود. به رغم تحمل سالها دوری ناخواسته از میهن در پی سرکوب مبارزان توسط رژیم ولایت فقیه، کماکان تازگی شور آزادی و عدالت خواهی و پایبندی به آرمانهای انسان دوستانه و آموزه‌های مترقی حزب در گفتار و رفتار رفقا موج می‌زد. یکی از رفقا پس از این که شمه‌ای از چگونگی پیدایی و شکل‌گیری و فراگیر شدن حزب توده‌ای مان را بیان کرد، به اختصار به گوشه‌هایی از تاریخ مبارزاتی پر فراز و نشیب حزب در بیشتر از شش دهه گذشته و تأثیر آن بر جریان زندگی اجتماعی و سرنوشت مردم ایران اشاره کرد. در ادامه گروه گُر قطعه‌هایی ساخته یکی از رفقای حزبی را به همراه نوای موسیقی اجرا کرد و در دنباله تعدادی از رفقا ترانه‌هایی از خواننده‌های آزادیخواه ایرانی را اجرا کردند. در پایان گردهمایی رفقای حزبی شادمان از این که باز هم زمانی را در کنار هم گذراندند، ضمن جمع‌آوری کمک مالی، بار دیگر به صراحت بر استواری پیمان خود با حزب توده‌ای شان و آرمانهای بشر دوستانه و میهن دوستانه اش تأکید کردند.

لیماسول - قبرس

در روز ۱۱ مهرماه مراسم گرامی داشت شصت و سومین سالگرد تاسیس حزب توده ایران برای اولین بار در سال‌های اخیر در قبرس برگزار شد. به دعوت هواداران حزب توده ایران در کشور قبرس جمعی از دوستان حزب، کارگران، روشنفکران - نمایندگان جبهه ملی ایران (شاخه قبرس) و دیگر نیروهای آزادیخواه ایرانی فعال در قبرس و خانواده‌های آنان در این جشن شرکت کردند.

مراسم پس از خیرمقدم به حضار توسط رفیق مسئول اجرای مراسم و اعلام برنامه با پخش سرود چهارم حزب توده ایران آغاز و با قرائت اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت شصت و سومین سالگرد تاسیس حزب ادامه یافت. سپس قطعه منظوم و بلند «شعر و رویا» سروده رفیق دانشمند و ادیب، زنده یاد احسان طبری، توسط رفیقی دکلمه و بدنبال آن مقاله «در آستانه اطلسی سحرگاه» نوشته رفیق زنده یاد استاد محمد زهری، بیاد اندیشمند بزرگ و مبارز پر شور راه آزادی، احسان طبری، خوانده شد. حضار با کف زدن‌های ممتد استقبال خود از مراسم را به نمایش گزارادند. جشن شصت و سومین سالگرد حزب در قبرس در فضائی سرشار از همبستگی ملی و نیز حمایت شرکت کنندگان از پیکار سخت، نابرابر و خونین و تاریخی حزب توده ایران با پخش سرود انترناسیونال خاتمه یافت.

یورش به دانشگاه و دانشگاهیان پدیده تازه‌ای در رژیم ولایت فقیه نیست. از دهه ۱۳۶۰ تا کنون زیر فشار قرار دادن و حمله به دانشگاه‌ها با عنوانین مختلف از جمله «انقلاب فرهنگی» از شیوه‌های رایج و متداول تاریک اندیشان حاکم در برخورد با پاسداران علم، دانش و هنر بوده است. پاکسازی هزاران استاد و دانشجوی دگر اندیش در دهه ۱۳۶۰، زندانی، شکنجه و سپس اعدام شمار زیادی از فعالان جنبش دانشجویی از جمله اقدامات و سیاست‌هایی بوده است که رژیم بر ضد دانشگاه و دانشگاهیان کشور اعمال کرده است. سرکوب قیام خونین ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ دانشجویان آزادی‌خواه کشور و اعزام نیروهای مسلح و سرکوبگر به دانشگاه‌ها و خوابگاه‌های کشور و جنایات فجیع مزدوران ولایت فقیه در عین حال نشانگر هراس عمیق سران رژیم از کانون‌های روشنفکری، جنبش دانشجویی و جوانان کشور است. مرتجعان ضد آزادی و مدافع استبداد دانشگاه‌های کشور را «لانه فساد و توطئه» می‌دانند و معتقدند که با سرکوب خشن و خونین این مراکز علم و دانش است که می‌توان جهل و خرافه را جامعه حاکم ساخت. سران رژیم فراموش نکرده‌اند که چگونه جنبش سازمان یافته دانشجویی کشور توانست با مبارزه هماهنگ و تحسین برانگیزی نقش عمده‌ای در شکست نامزد اصلاح رژیم ولایت فقیه در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶ و متعاقب آن در انتخابات ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ ایفاء نماید. با درک همین خطر و با توجه به نزدیکی انتخابات آینده ریاست جمهوری است که مزدوران ولی فقیه رژیم فشار و تهاجم بر دانشگاه‌های کشور را افزایش داده‌اند تا بتوانند جنبش دانشجویی کشور را به دست کشیدن از خواست‌های آزادی خواهانه و ملی خود و سکوت در برابر استبداد وادار کنند.

سنت سراسر مبارزه جویانه دانشجویان و دانشگاهیان کشور از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ تا ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ نشانگر عزم تاریخی جوانان، دانشجویان و روشنفکران ترقی خواه کشور در پیکار بر ضد هرگونه استبداد و استبداد طلبی است. این مبارزات در صورت انسجام یافتگی، اتحاد و پیوند خوردن با مبارزات سایر گردان‌های اجتماعی همچون کارگران و زحمتکشان و زنان دلاور می‌تواند به نیروی عظیمی برای ادامه اصلاحات و ایجاد زمینه در راه تغییرات بنیادین و دموکراتیک در جامعه ما تبدیل شود. حزب توده ایران با محکوم کردن ضرب و شتم دکتر صالحی و دور تازه یورش مزدوران ولی فقیه به دانشگاه و دانشگاهیان کشور همه نیروهای آزادی خواه و ملی کشور را به اعتراض یکپارچه بر ضد این اقدامات ضد انسانی فرا می‌خواند.



جشن های شصت و سومین سالگرد بنیانگذاری حزب توده ایران

ای دست هایی که خانه آزادی را آراستید
به رغم ساطورهای خون چکان
به رغم گل‌های سربین
این خانه را به خانه آرزو و دوستی بدل کنید
اعجاز فرزند باور است
و مغناطیس خود را
از رگه تلاش ها بر می مکد.

از منظومه بلند «شعر و رویا» اثر زنده یاد رفیق احسان طبری

از جمله شخصیت های برجسته ای که در مراسم سالگرد حزب توده ایران شرکت داشتند، حضور دبیر کل فدراسیون اتحادیه های کارگری عراق، که جهت شرکت در سومین «اجلاس اجتماعی اروپا» در لندن بسر می بردند، قابل توجه بود. برنامه جشن شامل دکلمه اشعار بیاد ماندنی زنده یادان رفقا احسان طبری، استاد محمد زهری و سیاوش کسرای و ابولقاسم لاهوتی توسط رفیق هنرمند، رکن الدین خسروی، بود. در خلال سخنرانی ها، یک رفیق جوان قطعاتی کلاسیک را با فلوت اجرا نمود و یک گروه هنرمند ارمنی با سازهای محلی خود با اجرای موسیقی اصیل و شاد برای مدعوین هنرنمایی کردند. همچنین یکی از رفقای انگلیسی اشعاری از اسکار وایلد، برتولت برشت و پابلو نرودا، شاعر خلقی شیلی را دکلمه کرد. در تمام زمان مراسم، با تلاش زیبای رفقا، اسلایدهایی از شهدای حزب و متن و ترجمه اشعار فارسی، به نمایش گذاشته شد. در پایان نیز مراسم با سرود انترناسیونال خاتمه یافت و پس از آن از مدعوین با غذای ایرانی و بریدن کیک تولد حزب که با گل سرخ مزین شده بود، پذیرایی گردید.

جشن شصت و سومین سال در استکهلم - سوئد

روز دوم اکتبر جشن باشکوهی بمناسبت شصت و سومین سال بنیانگذاری حزب در استکهلم توسط رفقای واحد سوئد برگزار گردید. مراسم که با سرود چهارم حزب آغاز و پس از یک دقیقه سکوت برای بزرگداشت خاطره شهدای حزب و جنبش، ادامه یافت. در این مراسم که با استقبال خوب هم میهنانمان واقع گردیده بود، رفقای میهمان از احزاب برادر کمونیست سوئد، عراق، بولیوی و حزب دموکرات کردستان ایران و جبهه ملی شرکت داشتند. پس از قرائت پیام کمیته مرکزی حزب به مناسبت ۶۳ مین سالگرد حزب، مراسم با سخنرانی نمایندگان احزاب شرکت کننده و قرائت پیامهای رسیده ادامه یافت. قطعات زیبایی از سروده های رفیق ایرج امری پور در این مراسم در لابلای برنامه ها، توسط ایشان خوانده شد و همچنین قطعاتی از موسیقی کلاسیک و آهنگهای خاطره انگیز ایرانی با پیانو توسط هنرمند جوانی نواخته شد، که مورد استقبال گرم مدعوین قرار گرفت. سراسر سالن با پوسترهایی از رفقای شهید حزب وشعارهای ضد امپریالیستی و همبستگی جهانی پرولتری تزئین یافته بود. در حین مراسم نیز نمایشگاهی از کارهای رنگی و شعر رفیق ایریج برگزار گردید. ۶۳ گل سرخ به نشانه شصت و سه سال مبارزه توام با عشق و خون، جایگاه سخنرانان را زینت می داد که در پایان بین حضار تقسیم گردید. کیک بزرگی که به گل حزب مزین بود پس از صرف شام، سرو گردید و مراسم با سرود انترناسیونال پایان یافت. در پایان مدعوین با سرور و شادی آرزوی آزادی میهن از بند استبداد ولایت فقیهه نمود. تا برگزاری مراسم را در میهن نظاره گر باشند.

تورنتو - کانادا

به دعوت سازمان حزبی در کانادا جمعی از رفقای توده ای و دوستان حزب، به

امسال هم مانند گذشته و دوش به دوش توده ای های داخل کشور که شصت و سومین سالگرد بنیانگذاری حزب توده ای مان را در شرایط مختق و دشوار حاکم بر میهن برگزار کردند، به ابتکار سازمان های حزبی در کشورهای مختلف جهان جشن هایی برای گرامیداشت این شروع مبارک و ادامه مبارزات تاریخی حزب مان برای بیش از شش دهه برگزار شد. این مراسم معیاد گاه مبارزان راه خلق و طبقه کارگر و تجلی گر همبستگی بین المللی ترقی خواهان و کمونیست های جهان با مبارزات مردم ایران و صحنه تجدید میثاق همزمان برای برافراشته نگه داشتن پرچم مبارزات حزب توده ایران بود. در ادامه گزارش های کوتاهی از برخی از این مراسم برای اطلاع خوانندگان نامه مردم منعکس می گردد.

لندن - انگلستان

اعضا و هواداران حزب توده ایران در لندن، در مراسمی با شکوه و محیطی گرم و رفیقانه، ۶۳-مین سالگرد تاسیس حزب توده ایران را جشن گرفتند. حضور فعال اعضا و هواداران احزاب و سازمان های مترقی کشورهای دیگر در جشن که سالن محل برگزاری آن با پوسترهای تبلیغاتی حزب توده ایران و پرچم حزب تزئین شده بود، جلوه خاصی به این مراسم داده بود. در گوشه سکوی سالن جشن به ابتکار رفقای حزبی و استفاده از امکانات کامپیوتری تصاویر گویایی از تاریخ حزب توده ایران، شهدای مبارزات آن در تاریخ بیش از شش دهه فعالیت و شعرها و سرودهای حزب به زبان های فارسی و انگلیسی بطور زمانبندی شده بر پرده بزرگی به نمایش آمده بود. مراسم با سرود چهارم حزب توده ایران و با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد شهدای جنبش مبارزاتی حزب و مردم و از جمله افسران شاخه نظامی حزب که پنجاه سال از شهادتشان می گذرد، آغاز شد و پس از آن رفیق محمد امیدوار، ضمن خوش آمد گویی به حاضرین از روند تشکیل حزب و تاثیر شگرف و سازنده آن در حیات سیاسی کشورمان سخن گفت. رفیق امیدوار پس از آن، با بررسی اوضاع کنونی کشور و منطقه نقطه نظرهای حزب در مورد تحولات اخیر کشور و راه برون رفت از بحران همه جانبه سیاسی - اقتصادی حاکم بر کشور را ارائه کرد.

در این مراسم هیئت های نمایندگی رهبری حزب کمونیست عراق، حزب کمونیست سودان، حزب کمونیست یونان، حزب کمونیست شیلی، حزب کمونیست انگلستان و دیگر سازمان های خارجی از جمله رفیق «تام سیبلی»، نماینده مرکز جهانی حقوق سندیکایی، و خانم «مگی باودن»، دبیر کل سازمان ترقی خواه «لیبرشن»، که جزو سازمان های به رسمیت شناخته شده سازمان ملل و صاحب رای در کمیسیون حقوق بشر آن می باشد، حضور داشتند که هریک در سخنرانی های خود پیام های تبریک خود را به مناسبت سالگرد تاسیس حزب توده ایران را به اعضا و هواداران حزب رساندند.

تداوم گفتگوها

تامین منافع ملی ایران در حوزه دریای خزر یک اولیت انکارناپذیر قلمداد می شود؛ این مهم فقط و فقط در تفاهم با همسایگان و ایجاد فضایی دوستانه و به دور از تنش و ماجراجویی قابل دسترسی است.

روز چهارشنبه ۶ آبان ماه سال جاری خورشیدی، پانزدهمین نشست گروه کاری دریای خزر با شرکت پنج کشور کناره این دریاچه در مسکو، پس از مذاکراتی فشرده پایان یافت. رسانه های همگانی بویژه در کشورهای پنج گانه، نشست فوق را گامی به پیش و در راستای ایجاد تفاهم ارزیابی نمودند. آصفی سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی در این باره از جمله یادآور گردید: پیشرفت مذاکرات خوب بود و این مذاکرات سازنده در فضای خیلی خوب صورت گرفت. بعلاوه ایگور یوسف اف که جانشین ویکتور کالیوزنی گردیده، بعنوان نماینده روسیه در امور دریای خزر پیرامون گفتگوهای جلسه مسکو خاطر نشان ساخت: باید از روند گفتگوها و مذاکرات انجام یافته میان نمایندگان پنج کشور ابراز خرسندی کرد. در پانزدهمین نشست موضوعات مختلفی مورد بحث قرار گرفت. کشورهای کناره خزر هر یک نظرات و خواسته های خود را صریح بیان نمودند. مسایلی نظیر فعالیتهای نظامی در محدوده دریاچه، تقسیم منابع و ذخایر، امور مربوط به محیط زیست و نیز شیلات و ماهیگیری از اهم موضوعاتی بود که نمایندگان پنج کشور پیرامون آن گفتگوهای جدی و فشرده ای را انجام دادند، مطبوعات روسیه و ایران از پیشرفت دراموری مانند توافق در زمینه شیلات ماهیگیری گزارش دادند. علیرغم اینگونه دستاوردها، مساله اساسی که مورد اختلاف می باشد، یعنی تعیین نظام حقوقی برای این بزرگترین دریاچه جهان کماکان حل نشده باقی ماند.

سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه، با صراحت یادآور گردیده بود که، اختلاف اصلی همچنان حل نشده و مذاکره بر سر تعیین نظام حقوقی ادامه دارد. اختلاف در این زمینه بسیار اساسی است. در نشست مسکو، قزاقستان و دولت باکو باز هم بر مواضع غیراصولی و مغایر با مفاد حقوق بین المللی پافشاری کردند.

نمایندگان این دو کشور معتقد بودند، می باید قوانین کنوانسیون حقوق دریاها در رابطه با دریای خزر اجرا گردد، زیرا خزر دریاچه داخلی نیست و از راه رودخانه ولگا به دریاهای آزاد راه دارد. در مقابل ایران از مواضع اصولی و مبتنی بر قوانین معتبر و شناخته شده بین المللی دفاع کرده است. زیرا خزر دریاچه است که میان پنج کشور محصور بوده و در نتیجه می باید نظام حقوقی آن مبتنی بر توافق پنج جانبه باشد. ترکمنستان تاحدودی از این موضع حمایت می کند، زیرا با دولت باکو بر سر میدان های نفتی چرخ و گونشلی اختلاف دارد. این اختلاف چندسال پیش منجر به تیرگی روابط میان باکو و عشق آباد شد و طرفین سفارتخانه های خود را در دو کشور تعطیل کردند. پارلمان ترکمنستان چندی پیش طرحی را تصویب نمود که مطابق آن منطقه ای به وسعت ۱۲ مایل از کناره دریای خزر دریای سرزمینی این کشور محسوب گردیده و فعالیت دیگر کشورها در آن ممنوع است.

و اما روسیه از سیاست چندسویه ای پیروی می کند که هدف آن تامین سیادت مسکو بر دریای خزر است. روسیه در این خصوص دیپلماسی چندگانه ای را اجرا می کند و می کوشد نقش تعادل آفرین در اختلافات، البته به سود اهداف بلند مدت خود، ایفا نماید. هم اکنون روسیه سیاست خود را بر پایه

تقسیم در سطح و مشاع در بستر فعال کرده و روابط تنگاتنگی را در این زمینه بویژه با کشورهای قزاقستان و ترکمنستان فراهم آورده است.

در آستانه تشکیل نشست پانزدهم در مسکو، مهدی صفری نماینده ویژه ایران در امور دریای خزر طی گفتگویی در حاشیه همایش آسیای میانه و قفقاز که در تهران برپا شده بود، درباره موضع ایران گفته بود: با رایه فرمول هایی از سوی ایران سهم ما از این پهنه آبی ۴/۲۰ درصد است و به نظر می رسی رسیدن به حداقل ۲۰ درصد سهم از دریای خزر، کاری مشکل اما امکان ناپذیر است. از این رو تهران تمام کوشش های دیپلماتیک خود را برای به دست آوردن این سهم از خزر به کار بسته است. علیرغم این سخنان، واقعیت اینست، دیپلماسی ایران در رابطه با حوزه دریای خزر، آسیای میانه و قفقاز تاکنون به کامیابی دست نیافته و موقعیتهای تاریخی بزرگی در اثر خیانت رژیم ولایت فقیه از کف میهن ما ربوده شده است.

جمهوری اسلامی از سیاستی غیرفعال، منفعل و بسیار ضعیف در ارتباط با دریای خزر برخوردار بوده و هست. بویژه با تشکیل مجلس فرمایشی هفتم و اشغال کرسی های نمایندگی بوسیله عناصر وابسته به ارتجاع، باید در انتظار فاجعه در مورد منافع ملی ایران در دریای خزر بود.

اکنون در مجلس هفتم، یکی از سیاست گذاران اصلی پیرامون مساله خزر، علاء الدین بروجردی است که به عنوان رییس کمیسیون امنیت و سیاست خارجی گماشته شده. وی مسئول شکست دیپلماسی ایران در افغانستان و شبه قاره هند می باشد و شخص مورد اعتماد ولی فقیه بوده و نسبت به منافع ملی و حقوق حقه مردم ایران بی تفاوت است. این امر را کارنامه وی زمانی که مسئول افغانستان بود نشان می دهد!

یکی از نتایج نشست پانزدهم گروه کاری دریای خزر، که کمتر در مطبوعات ایران بازتاب یافت، عدم توافق بر سر زمان برگزاری اجلاس رهبران در تهران بود. پس از مذاکرات فشرده در مسکو ظاهراً روسیه، دولت باکو و قزاقستان تصمیم درباره گردهمایی رهبران در تهران را به جلسه آینده که قرار است در عشق آباد پایتخت ترکمنستان برگزار گردد، موکول کردند. مطبوعات روسیه آشکاراً از تردید در برگزاری جلسه سران آنهم در تهران گزارش دادند.

تلاش روسیه جلب همکاری ۴ دولت کناره دریای خزر و فشار به ایران برای پذیرش نظام حقوقی مورد درخواست مسکو است. اینک مساله تعیین نظام حقوقی دریای خزر، بویژه برای ایران و روسیه جنبه حیاتی و در عین حال پیچیده به خود گرفته است. رژیم ولایت فقیه در گیر مساله پرونده هسته ای است و روسیه نیز با مشکلات بی شماری در قفقاز و حوزه دریای خزر از ناحیه حضور امپریالیسم آمریکا و پیمان ناتو روبرو می باشد. این مسایل در کنار مجموعه عوامل دیگر راه رسیدن به توافق بر سر تعیین نظام حقوقی برای بزرگترین دریاچه جهان را با دشواری روبرو ساخته است.

برای ایران بعنوان یکی از اصلی ترین طرفهای موضوع دریای خزر تامین منافع ملی یک الویت انکارناپذیر است. به هیچ رو و تحت هیچ عنوان نباید از تامین حقوق حقه و تاریخی و مشروع مردم ایران در این منطقه چشم پوشید. بنابراین یک سیاست فعال و مبتنی بر ایجاد فضای تفاهم و دوستی در منطقه به دور از تنش و ماجراجویی، شرط ضرور برای منافع و امنیت میهن ما قلمداد می شود. در نتیجه تداوم گفتگوها در هر جهت به سود ایران و همسایگان آن است!

ادامه نگرانی جهان از انتخاب مجدد...

جلوگیری از انتخاب مجدد بوش به دنبال یک کارزار انتخاباتی عمیقاً قطبی شده، جهان را در شرایط ویژه ای قرار داده است. گرچه طرح های دولت بوش برای گستراندن تسلط امپریالیستی خود بر جهان و به ویژه منطقه خلیج فارس با منابع سرشار نفت و گاز آن از همان آغاز با مخالفت های وسیع و بی سابقه افکار عمومی جهان و از جمله برخورد منفی سازمان ملل روبرو شد، گروه حاکم بر اهرم قدرت در واشنگتن بی اعتنا به این مخالفت ها، سیاست خود را با خشونت هرچه تمام تر به پیش راند. نمایندگان عمده ترین انحصار های تسلیحاتی و نفتی جهان به خوبی درک کرده بودند که برای غلبه بر بحران اقتصادی و سیاسی رشد یابنده در جهان باید تغییرات ماهوی ای را در نظم حاکم بر جهان به سود آمریکا سازمان دهند. آن ها آگاه بودند که برای ادامه این سیاست ها و به سامان رساندن طرح های اهریمی خود نیاز به کسب «مشروعیت» و جلب حمایت اکثریت مردم آمریکا در انتخابات اخیر دارند.

آنچه که پیروزی جورج بوش را ممکن کرد افزون بر سیستم شدیداً غیر دموکراتیک انتخاباتی آمریکا که عملاً آن را به عرصه رقابت تبلیغاتی انحصارات فرا ملی بدل می کند، نقش موثر رسانه های آمریکا در پرده کشیدن بر واقعیات اجتماعی و تحمیل نظرات سطحی بر توده ها بود. به نوشته مطبوعات معتبر بین المللی نقش موثر محافل بنیادگرای مسیحی که بیش از چهار میلیون رای را در کنترل دارند، را در انتخاب جورج بوش نباید فراموش کرد. در انتخاب اخیر بنیادگرایان مسیحی و همچنین محافل کلیمی بطور یکپارچه به جورج بوش رای دادند. جورج بوش همچنین با بهره گیری از اثرات روانی حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر بر مردم آمریکا با کوبیدن بر طبل مبارزه با تروریسم و بن لادن و مطرح کردن اینکه آمریکا در یک گیر یک جنگ همه جانبه است، از حساسیت های ملی مردم سوء استفاده کرد.

در کارزار انتخاباتی امسال، جورج بوش از همان ابتدا محور اصلی سیاست های خود را: گسترش «مبارزه علیه تروریسم» و تضمین امنیت منافع آمریکا در سراسر جهان قرار داد و بلافاصله پس از پیروزی در انتخابات نیز اعلام کرد که این سیاست را با «جدیت» بیشتر ادامه خواهد داد. به زعم طرفداران بوش پیروزی در این انتخابات گرفتن «مهر تایید» مردم برای ادامه سیاست جنگ طلبانه ای است که در سی ساله اخیر بی سابقه بوده است.

در واکنش به پیروزی جورج بوش، شرکت های انحصاری فراملی با شور و شغف، آن را یک پیروزی برای «رشد اقتصادی» جهان خواندند و قیمت سهام بزرگ نیز افزایش پیدا کرد. این در شرایطی است که اوضاع اقتصادی جهان همچنان رو به وخامت می رود و همه روزه تعداد بیشتری به خیل عظیم بیکاران می پیوندند. دلیل چنین شادی ای از سوی انحصارهای فراملی و به ویژه شرکت های اسلحه سازی را باید در سود های کلانی دید که سیاست های جنگ طلبانه بوش برای آن ها به ارمغان خواهد آورد. آن ها بر رغم آگاهی به اینکه این سیاست ها در تضاد کامل با منافع مردم آمریکا و جهان قرار دارد، می دانند که هزینه های نجومی فزاینده جنگ افروزی در گوشه و کنار جهان و تامین تسلیحاتی محافل جنگ طلب به طور عمده به جیب خود آنها سرازیر می شود.

انتخابات سال ۲۰۰۴ یک انتخابات ساده فقط برای تعیین رئیس جمهور آمریکا نبود، بلکه انتخاباتی بود که نتیجه آن بر زندگی همه شهروندان جهان تاثیر خواهد گذاشت. نتیجه این انتخابات ادامه سیاست های خود سرانه و متناقض منشور سازمان ملل متحد، بی اعتنایی به سازمان ها و نهادهای بین المللی و نقض حاکمیت ملی سایر کشورهای جهان است.

تنها راه موثر مقابله با این سیاست ها و خطراتی جدی که جهان را تهدید می کند، بسیج خلقی ها در همه کشورهای جهان برای پیوستن به جنبش قدرتمند صلح و مبارزه با «جهانی شدن» سرمایه داری است.

برتری طلبانه ایالات متحده، جزیره ای بی ارتباط با بقیه منطقه خاورمیانه و جدا از آن محسوب می شود، نه که حتی از نظر تحلیل گران جدی جهان سطحی و غیرواقعی قلمداد می شود، در عمل فقط به غفلت از تدبیر اندیشی هوشمندانه و بر پایه منافع ملی می انجامد. در جهانی که جورج بوش و مشاورانش در پنتاگون و شورای امنیت ملی به طراحی آن مشغولند، مسئله ایجاد و گسترش سیستم نو استعماری جدیدی که طرح «دموکراسی در خاورمیانه بزرگ» بخشی استراتژیک از آن است و ایران در آن نقش محوری ایفا خواهد کرد، تعیین کننده است و نه اینکه آیا عمدتاً از لشکرکشی استفاده خواهد شد و یا شیوه های دیگر. اینکه آینده روابط ایالات متحده با ایران را از نقشه و طرح دولت بوش برای بقیه جهان جدا بدانیم، در بهترین شکل خوشباوری ساده لوحانه است.

پیروزی غیر منتظره جورج بوش که بررغم کارزار وسیع و بی سابقه نیروهای مترقی، اتحادیه های کارگری و ساختار های اجتماعی مدافع حقوق زنان، سیاهپوستان و اقلیت های نژادی و مدافعان حقوق بشر ممکن شد، اکنون بطور بالقوه شرایط ادامه و سرعت گیری سیاست هایی را فراهم می آورد که در طول چهار سال گذشته متضمن رشد نظامی گری و جنگ طلبی بوده است. نتیجه انتخابات همانگونه که در تحلیل حزب کمونیست ایالات متحده آمده است: «شکستی برای مردم آمریکا و مبارزه برای حقوق مدنی و کارگری، صلح، دموکراسی و مساوات و برابری بود». رهبران جنبش صلح در جهان انتخاب مجدد جورج بوش را به ویژه از منظر آینده تحولات در جهان، و به خصوص در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، و موضع ایالات متحده در قبال آن، نگران کننده دانسته و خواهان چاره اندیشی در این رابطه و تدوین سیاست های مبارزاتی کارآمد و ضرور هستند. این انتخابات با توجه به شرایط سؤال برانگیز پیروزی جورج بوش در انتخابات سال ۲۰۰۰ که در طی آن محافظه کاران بر رغم پائین بودن آرای کاندیدای خود به یاری محاکم قضایی آمریکا و از طریق باطل اعلام کردن آرای بسیاری از سیاهپوستان که به کاندیدای حزب دموکرات رای داده بودند، به قدرت رسیده بودند، شاید یکی از حساس ترین مبارزات انتخاباتی در تاریخ ایالات متحده آمریکا بود. انتخاباتی که به دلیل پیش گرفتن دکترین «جنگ های پیش گیرنده» و اتخاذ سیاست «جنگ نامحدود بر ضد تروریسم» در سه سال پیش و دو جنگ تمام عیار بر ضد افغانستان و عراق، عمده تبلیغات آن از سوی هردو کاندیدا، عمدتاً معطوف به مسایل بین المللی بود تا به مسایل داخلی خود این کشور. عملکرد چهار سال گذشته گروه راست افراطی «محافظه کاران نو» بر کاخ سفید بود، که به این انتخابات و نتایج چنان اهمیتی داده بود که هیچ انسان ترقی خواه، طرفدار دموکراسی و صلحی در جهان نمی توانست در قبال آن بی طرف و بی تفاوت بماند.

به نظر شمار زیادی از تحلیل گران سیاسی جهان در انتخابات هفته گذشته آمریکا دو اردو در مقابل هم قرار داشتند جورج بوش، بنیادگرایان مسیحی و انحصار های تسلیحاتی و نفتی مدافع سیاست های عمیقاً ارتجاعی و جنگ افروزان از یک سو و در سوی دیگر، طیف وسیعی از نیروهای طرفدار صلح و دموکراسی و معتقد به احترام به قوانین بین المللی و عملکرد سازمان ملل قرار داشتند که در قالب پشتیبانی از «جان کری» مخالفت خود با ادامه سیاست های ضد دموکراتیک و غیر انسانی بوش در ایالات متحده و عرصه جهان را اعلام کرده بودند. سیاست های فاجعه باری که آینده بشریت را تحت تهدید قرار داده است.

عدم موفقیت جنبش صلح و ترقیخواهی و زحمتکشان آمریکا در

نگرانی جهان از انتخاب مجدد جورج بوش

نتایج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، در روز ۱۲ آبان ماه، و تقویت مواضع راست ترین جناح سیاسی این کشور در قوای مجریه و مقننه و طبیعتاً قضائیه نمی تواند موجب نگرانی نیروهای سیاسی مترقی در ایران، منطقه خاورمیانه و جهان نشود. تیتراژها و گزارش های روزنامه های پر تیراژ و مشهور جهان، از «نیویورک تایمز» گرفته تا «ال پاز» اسپانیا، از «تایمز» و «گاردین» لندن گرفته تا «لوموند» و «لیبراسیون» پاریس در روز بعد از انتخابات بطور تقریباً یک پارچه ای عدم خشنودی افکار عمومی جهان از انتخاب کاندیدای حزب جمهوریخواه را تصویر می کند. استثنا در این میان روزنامه «وال استریت جورنال» بود که خوشنودی بازارهای اصلی سهام جهان از پیروزی کاندیدای اصلی خود را منعکس کرد. تایمز مالی چاپ لندن در صفحه اول خود در روز ۱۴ آبانماه خبر داد که «بازارهای مالی جهان نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را جشن می گیرند.» و آقای تام مکمانوس، مسئول اصلی تعیین استراتژی «بانک آو آمریکا»، اظهار داشت که «بازارهای مالی احساس می کنند که با انتخاب بوش یک خطر جدی را از کنار گوش گذرانده اند.» محافل مطلع بازار بورس معتقدند که با پیروزی بوش قیمت سهام بخش انرژی (نفت و گاز) و همچنین بخش خدمات پزشکی بالا خواهد رفت. قابل تذکر است که یکی از محورهای عمده کارزار انتخاباتی بوش باز کردن دست بخش خصوصی در عرصه خدمات پزشکی آمریکا خواهد بود. در محافل بین المللی فقط رهبران اسرائیل، انگلیس، ایتالیا و روسیه انتخاب بوش را مثبت دانسته و از نتیجه آن حمایت کردند. تونی بلر، نخست وزیر انگلستان، این پیروزی را موفقیتی برای «مبارزه با تروریسم» خواند و اعلام کرد که به مانند گذشته از سیاست های خارجی بوش و ادامه سیاست نظامی گری برای پیش بردن اهداف سیاسی آمریکا در راه به دست گرفتن رهبری جهان، پشتیبانی خواهد کرد.

در چنین فضایی این البته تاسف بار است که شاهد اظهارات مبهم و بعضاً سؤال بر انگیز برخی چهره های سیاسی کشور باشیم که بر پایه تحلیل هایی مغشوش و سؤال بر انگیز از سیاست آمریکا در قبال ایران، نتیجه انتخابات را از نظر تحولات آتی میهن و منطقه بی اهمیت جلوه داده و یا حتی در مواردی به دفاع از آن پرداختند. دلیل اظهارات سید حسن روحانی، دبیر شورای عالی دفاع رژیم فقهاتی، در توضیح مزیت های جورج بوش در مقابل کاندیدای حزب دموکرات، و یا آقای داریوش همایون، وزیر اطلاعات رژیم شاه، در خوش آمد گویی به بوش در انتظار کمک برای به قدرت نشاندن سلطنت طلبان در ایران پس از حمله «بر اندازنده» آتی آمریکا به کشور، روشن است و از مداحان دیکتاتوری انتظار دیگری نمی توان داشت. اظهارات اغلب شخصیت های سیاسی میانه رو و یا وابسته به محافل حکومتی ایرانی بر این پایه استوار است که بوش هم چاره ای جز این ندارد که در رابطه با ایران به راه حل از طریق مذاکره روی آورد و از این رو با جان کوری تفاوتی ندارد. این مشخص است که طراحان چنین اظهاراتی یا عامدانه از درک ارتباط کلیدی تحولات ایران با بقیه کشورهای منطقه و تبعات مهلک سیاست نظامی گری آمریکا ظفره می روند و یا اصولاً از چنین درکی عاجز هستند. آنان با برجسته کردن فرم و پوسته روابط امپریالیسم با رژیم از پرداختن به محتوای آن ظفره می روند. تصور اینکه ایران از منظر سیاست های

حمله نظامی آمریکا به فلوجه و

کشتار مردم عادی

متعاقب پیروزی جورج بوش در انتخابات آمریکا، نیروهای ویژه این کشور در تهاجمی سنگین، فلوجه را مورد حملات زمینی و هوایی خود قرار دادند. این عملیات از چند هفته پیش تدارک دیده شده بود و بیش از ۱۵ هزار نیروی ویژه آمریکا آماده حمله به فلوجه بودند. بنا به گزارش خبرگزاری بی بی سی در خلال چند هفته اخیر انتظار می رفت که در صورت شکست مذاکرات دولت موقت و رهبران اهالی فلوجه در مورد خلع سلاح شبه نظامیان و تحویل گروه های تند رو مستقر در شهر، حمله گسترده نیروهای مشترک عراقی و آمریکایی برای تصرف فلوجه آغاز شود. (بی بی سی ۹ نوامبر ۲۰۰۴)

کالین پاول، وزیر امور خارجه آمریکا نیز، پس از پیروزی بوش در مصاحبه با تایمز مالی تاکید کرد که جورج بوش به طور فعال سیاست تهاجمی خارجی خود را ادامه خواهد داد و فلوجه نه تنها تاییدی بر این مسئله، بلکه زنگ خطر جدی برای دیگران نیز است. بمباران های بی وقفه ی فلوجه در حالی آغاز شدند که هنوز بیش از صد هزار نفر از ساکنین عادی در شهر باقی مانده اند. این عده به علت محاصره شهر از سوی نیروهای آمریکایی چاره ای جز ادامه زندگی زیر بمباران های شدید نیروهای آمریکایی را ندارند. نکته ای که خبرگزاری های جهان به آن اشاره می کنند این است که تلاش برای نابودی هزار تا سه هزار نیروی مسلح در فلوجه می تواند به قیمت کشتار هزاران انسان بی گناه تمام شود. نیروهای ترقی خواه عراقی با اعلام مخالفت جدی با این عملیات این حرکات را برای روند عادی سازی عراق مخاطره انگیز دانستند. این عملیات علاوه بر این که نشان از سیاست های خارجی یک جانبه و متکی به زور جورج بوش دارد، در عمل راه را برای حل مسالمت آمیز بحران و از طریق تبادل نظرهای سیاسی می بندد. هدف اصلی آمریکا دور نگهداشتن سازمان های بین المللی، به ویژه سازمان ملل متحد، از شرکت در مسایل عراق است و تشدید شرایط تشنج و درگیری های نظامی توجیهی است برای تداوم و طولانی تر کردن اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی. این مفهوم آن دموکراسی و آزادی خواهی دولت بوش برای مردم جهان به خصوص خاور میانه است.

کمک های مالی رسیده

۱۱۰۰ کرون

رفقای غرب سوئد

۱۵۰ کرون

از طرف نادر از سوئد

ادامه در صفحه ۱۱

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 699
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

9 November 2004

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک